

تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای ادبی آیات جهاد در قرآن

دکتر سید مهدی مسبوق^۱

مریم علی کریمی^۲

چکیده

از جمله جلوه‌های زیبایی کلام خداوند، تصویرگری‌های آن است که دارای جذابیت، پویایی و خلاقیتی فوق‌العاده است. هدف از تصویرگری در قرآن، تحقق غرض دینی و انتقال پیام قرآنی و تثبیت معانی مورد نظر در ذهن خواننده و شنونده است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که قرآن کریم در ابعادی گسترده به آن پرداخته، مبحث جهاد است که در قالبی بسیار زیبا و هنرمندانه بیان شده است. خداوند متعال از دلالت‌های زبانی واژه‌ها برای نشان دادن معانی مورد نظر خود به زیبایی و دقتی اعجاز‌آمیز یاری گرفته است. مقاله حاضر بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، تصویرهای ادبی آیات جهاد را مورد واکاوی و تحلیل زیبایی شناختی قرار دهد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم در بیان مفاهیم آیات جهاد بیش‌تر از استعاره و کنایه بهره جسته و تصاویری پویا، خیره‌کننده و در عین حال متنوع و سرشار از احساسات ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آیات جهاد، تصویر ادبی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، نویسنده مسئول Smm.basu@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان Maryamalikarami@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

مقدمه

قرآن، پیام الهی و سرچشمه غنی ادبیات است و به عنوان یک متن ادبی از انسجامی خاص و بی نظیر برخوردار می‌باشد و دریایی ژرف است که هرچه انسان از چشمه زلال آن می‌نوشد، سیراب نمی‌گردد. شبکه ارتباطی آیه‌های قرآن با هم و با محوریت سوره، شگفتی چشم‌گیری را به وجود آورده است؛ به طوری که هر واژه در آن، جایگاهی مشخص دارد و کاملاً در ارتباط با واژگان دیگر ایفای نقش می‌کند. قرآن و سنت، منبعی غنی برای نگرش‌های زیبایی‌شناختی و جهان‌بینی دینی درباره زیبایی به شمار می‌رود و غایت اصلی در آن، دینی و هدایت بشر است و برای نیل به این هدف بر فنون زبانی و دمیدن روح عالی در آن تکیه نموده است. قرآن، معجزه‌ای بیانی است و زیبایی آن از حیث انسجام، میان ساخت و محتوا کامل است و احساسات را مخاطب قرار داده و در بالاترین شکل دارای ویژگی اثرگذاری می‌باشد. تصویر، ابزار ویژه و مناسب سبک قرآنی است و جان مایه سخن خود را از تصویرهای حسی و خیال‌انگیز می‌گیرد.

گستره زیبایی‌های قرآن از پدیده‌های طبیعی و محسوس فراتر می‌باشد و زیبایی‌های معنوی و اخلاقی را نیز شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که قرآن در ابعاد گسترده به آن پرداخته، مبحث جهاد است که حدود نیمی از سوره‌های مدنی را به خود اختصاص داده است. کلمه جهاد در قرآن بیش‌ترین استعمال را نسبت به سایر کلمات مترادف خود چون قتال، حرب و غزو دارد و از وسعت معنایی بیش‌تر برخوردار است. «زیرا علاوه بر به کارگیری نیروی نظامی و درگیر شدن با دشمن، دربرگیرنده جهاد با نفس، جهاد با شیطان، و هرگونه تلاشی که در مسیر صحیح انسانی و به قصد خیرخواهانه و برای خدمت به انسان‌ها و جلب رضایت الهی انجام گیرد، نیز می‌باشد. به همین جهت می‌بینیم که از کلمه حرب که بوی جنگ و ستیز می‌دهد، اجتناب کرده و در عوض از لفظ جهاد که دارای اثرگذاری بیش‌تر است، بهره جسته است» (سیاوشی، ۱۳۸۹: ۵۶۵)؛ اقا آن‌چه نگارندگان این سطور در پی تحلیل زیبایی‌شناختی آن هستند، آیات مربوط به جهاد با دشمن یا همان جهاد اصغر است که در درجه بالاتر از آن (جهاد اکبر) یعنی جهاد با شیطان و نفس قرار دارد که مد نظر ما در این پژوهش نمی‌باشد. بنابراین با توجه به کاربرد فراوان این موضوع در قرآن و اهمیت فوق‌العاده آن، از میان مباحث قرآنی، تصاویر هنری مربوط به این مقوله را از نظر نحوه

کاربرد صور خیال (تشبیه، استعاره، کنایه و مبالغه) مورد بررسی قرار می‌دهیم و به دلیل کاربرد بسیار اندک مجاز در آیات جهاد از پرداختن به آن خودداری می‌نماییم.

۱- پرسش‌های پژوهش

۱. مهم‌ترین ویژگی‌های تصویرهای قرآنی مربوط به آیات جهاد چیست؟
۲. کدام‌یک از تصویرهای ادبی در آیات جهاد از بسامدی بالاتر برخوردار است؟

۲- فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه‌هایی که از رهگذر این پژوهش در پی ردّ یا اثبات آن هستیم، عبارتند از:
۱. مهم‌ترین ویژگی‌های تصویرهای آیات جهاد تازگی و تعدّد آنها است؛
 ۲. در تصویرهای مربوط به آیات جهاد، استعاره و کنایه از بیش‌ترین بسامد برخوردار است.

۳- هدف پژوهش

هدف این پژوهش، شناخت ویژگی‌ها، زیبایی‌ها و امتیازهای صور خیال و نقش و جایگاه آن در بلاغت قرآن است تا از این رهگذر، شناختی بهتر از قرآن و ویژگی هنری و ادبی آن به دست آید.

۴- مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن

مؤلفه اندیشه دینی، عامل بنیادین آن و محوری ثابت است که دیگر مؤلفه‌ها پیرامون آن می‌چرخند. دومین مؤلفه تصویر هنری در قرآن، واقعیت است. ویژگی تصویر قرآنی، صدق واقعی آن است. مؤلفه دیگر، عنصر خیال است که ماده‌اش را از واقعیت محسوس می‌گیرد و به رابطه‌هایی تازه در تصویر هنری الهام‌بخش کشیده می‌شود و خیال را برمی‌انگیزد. مؤلفه چهارم، عاطفه است که در تأثیر بر مخاطب به اوج خود رسیده است. مؤلفه دیگر زبان است که ابزار انتقال اندیشه‌ها و عواطف می‌باشد. مؤلفه آخر، ریتم آیات قرآن است که در تصویر قرآنی، مؤلفه‌ای روشن است و با محتوا کاملاً هم‌آهنگ می‌باشد (راغب، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۴).

همان‌گونه که بیان شد، قرآن کریم غیر از زبان معجزه‌گر خود، خصایصی دیگر نیز دارد که از وجوه اعجاز آن شمرده می‌شود؛ از آن جمله می‌توان به کاربرد بی‌نظیر فنون بلاغی اشاره کرد. در این پژوهش برای فهم بیش‌تر این اعجاز و زیبایی، به نمونه‌هایی از آن پرداخته خواهد شد.

۵- انواع تصویرگری در قرآن

تصویرگری در قرآن هم در مواد تشکیل‌دهنده آن و هم انواع، و هم در کارکردهای آن متمایز است. میان مواد و انواع آن، رابطه و پیوستگی و قانون کلی وجود دارد که هر دو با ویژگی دینی سرشته شده‌اند و همین، وجه تمایز تصویر قرآنی است. راغب، تصویر قرآنی را به دو نوع اساسی تقسیم می‌کند: یکی تصویر مفرد یا بلاغی و دیگری تصویر بافت. مراد از تصویر مفرد، همان تصاویر بلاغی معروف است که از تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و برخی فنون معنوی بدیع تشکیل شده است؛ اما تصویر بافت، فراگیر است که از تصویرهای جزئی تشکیل شده و بیان‌گر نظام روابط به هم پیوسته سبک قرآنی است (راغب، همان: ۶۶). در بازگرداندن آیات به زبان فارسی از ترجمه قرآن عبدالحمّد آیتی بهره برده شده است.

۵-۱: تصویرهای تشبیهی آیات جهاد

تشبیهات به کار رفته در آیات جهاد از زیبایی و دقتی اعجاز‌آمیز برخوردار است و تابلوهایی بی‌نظیر را ترسیم می‌نماید که تمام حواس آدمی را دربرمی‌گیرد مثل:

الف- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۶۱). «مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر که را که بخواهد، چند برابر می‌کند. خدا گشایش‌دهنده و دانا است.»

برخی از مفسران معتقد هستند این آیه با آیات جهاد، پیوند دارد و بیان‌گر انفاق در راه جهاد و مجاهدان می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/۳۶۶) خداوند متعال در این آیه شریفه برای تشویق انفاق‌کنندگان و عمل نیکوی آنان از تعبیری بسیار جذاب و هنرمندانه بهره‌جسته است. عبارت «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» دربردارنده تشبیهی بسیار زیبا است که در آن انسان انفاق‌کننده به بذرهایی پر برکتی که به آرامی

در زمین می‌روید، تشبیه شده است. طالقانی ذیل این آیه چنین می‌گوید: این گونه منفق، خود، مانند دانه زنده و سالم است که در زمین پر مایه و در معرض نور و آب و هوا، کشت می‌شود و در مسیر مشیت خدا افزایش و تصاعد می‌یابد (طالقانی، ۱۳۵۸: ۲/۲۳۰). به دیگر سخن می‌توان گفت انفاق مال به بذرها مانند شده و یا این که آثار انفاق به خوشه‌های متعدد تشبیه شده است. مراد از کلمات (سبع) و (مائة) در این جا حقیقت عدد نیست؛ بلکه مراد بیان فراوانی و چند برابر شدن است؛ لذا عبارت را به جمع کثرت (سنابل) آورده است تا به این طریق، بیان کثرت را برساند (همان، ۲۳۴). در واقع آیه شریفه با چنین تصویری هنرمندانه می‌خواهد چند برابر شدن پاداشی را که مؤمنان در ازای انفاق اموال خود دریافت می‌کنند، ترسیم نماید تا به این طریق آن‌ها را به انفاق در راه خداوند تشویق و به فضل او امیدوار کند. این تصویر از نوع تشبیه امر معقول به محسوس و تمثیل است و وجه شبه در آن برگرفته از صورت شی‌ای کوچک است که به آرامی بر آن افزوده می‌شود. «کاربرد فعل (يَنْفِقُونَ) به صورت مضارع دلالت بر استمرار دارد. در واقع می‌خواهد پی در پی بودن این عمل (انفاق) را به مخاطب القا کند. هم چنین کلمه (يُضَاعَف) تأکیدی برای جمله ما قبل خود است تا آن تصویر را در ذهن مخاطب روشن تر نماید. و نیز می‌تواند مراد از (يُضَاعَف) زیاد شدن شخص از حیث ایمان و ظرفیت وجودی باشد.

ب- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (أنفال/ ۴۷). «همانند آن کسانی مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند و دیگران را از راه خدا بازداشتند. و خدا به هر کاری که می‌کنند احاطه دارد». این آیه شریفه، مؤمنان را از اتخاذ طریقه مشرکین (قریش) در اخلاق و اعمال زشت و ناپسندشان نهی می‌کند و عبارت (لَا تَكُونُوا) در ابتدای آیه، مؤید این کلام است. در عبارت «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» نوعی تشبیه به چشم می‌خورد که در آن مؤمنان، مشبه و اسم موصول که منظور از آن کفار قریش است، مشبه به می‌باشد. در این آیه، امر عقلی به عقلی مانند شده و تشبیه از نوع تمثیل است و وجه شبه آن، صورت کسی است که نیت خود را پنهان می‌دارد و ظاهرش بر خلاف باطنش است، غافل از این که باطن او بر خداوند آشکار است. «این یادآوری خداوند در بافت مناسب آن پس از تصویر رخدادی آمده که در جان و خاطره آنان از خلال تصویر قرآنی، ماندگار گشته است» (راغب، همان: ۳۰۹). در این آیه، تصویری دیگر نیز وجود دارد و آن

تعبیر استعاری در عبارت (سَبِيلِ اللَّهِ) است که در آن به طریقه استعاره تصریحیه دین خداوند به سبیل تشبیه شده و جامع، هدایت و رسیدن به هدف است.

ج- «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ» (محمد / ۲۰). «کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا از جانب خدا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ چون سوره‌ای از محکمت نازل شود که در آن سخن از جنگ رفته باشد، آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بی‌هوشی مرگ بر او چیره شده، به تو می‌نگرند. پس برایشان شایسته تراست».

این آیه شریفه، موضع‌گیری‌های مختلف مؤمنان و منافقان را در برابر فرمان جهاد روشن می‌سازد. این که مؤمنان با قلب‌هایی سرشار از عشق و ایمان، منتظر حکم جهاد هستند و منافقان با شنیدن آیه جهاد هم چون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته، مات و مبهوت می‌مانند. مکارم شیرازی ذیل این آیه چنین می‌گوید: «منظور از عبارت (سوره محکمه) سوره‌هایی است که در آن مسأله جهاد مطرح می‌شود. آیات جهاد معمولاً از قاطعیتی فوق العاده برخوردار است و تناسبی بیش‌تر با مفهوم این واژه دارد؛ اما منحصر به آن نیست» (مکارم شیرازی، همان: ۴۶۲/۲۱). در عبارت «يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» تصویر تشبیهی زیبایی به کار رفته که در آن، چهره مضطرب، مبهوت و سرگشته منافقان به هنگام شنیدن آیات جهاد به چهره درمانده و پریشان انسان محتضر مانند شده که وجه شبه آن عجز و ناتوانی است. تشبیه از نوع بلیغ بوده و از اثرگذاری بالایی برخوردار و در آن امر حسی به حسی مانند گردیده است.

د- «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرُوصٌ» (صف / ۴) «خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند».

این آیه شریفه به بیان ویژگی‌های مجاهدان راستین در راه خداوند می‌پردازد. «آوردن اسم موصول جمع در این آیه، بیان‌گر آن است که جنگ با دشمن نیازمند اجتماع می‌باشد» (خنسین، ۱۴۱۶: ۴۶۰). «کلمه "مرصوص" از ماده "رصاص" به معنی سرب است، و از آن‌جا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها، سرب را آب می‌کردند و در لابه‌لای قطعات آن می‌ریختند، به هر بنای محکمی "مرصوص" اطلاق می‌شود» (مکارم شیرازی، همان: ۶۴/۲۴). در عبارت «كَانَهُمْ بَنِيَانٌ

مرصُوص» تعبیری بسیار زیبا وجود دارد که در آن مجاهدان راه حق که استوار و مستحکم و به هم پیوسته می‌جنگند و با وجه شبه پایداری به بنایی بسیار محکم مانند شده‌اند. در این تصویر، امری عقلی به عقلی تشبیه شده و از نوع تشبیه مرسل مفصل است. ناصر بن خنین در پژوهشی با عنوان «النظم فی آیات الجهاد» ذیل این آیه چنین می‌گوید: «این تعبیر به دلیل تشبیه هیئتی به هیئتی دیگر از نوع تشبیه تمثیل می‌باشد. در واقع مجاهدان را در انتظام صفوفشان به (بنیان مرصوص) تشبیه کرده است که اشاره به جهاد دارد و آنچه از شدت و قساوت در آن روی می‌دهد؛ همان‌گونه که یک بنا از صلابت و قوت برخوردار است و وجه شبه برگرفته از به هم پیوستن اجزای کوچک و پدید آمدن یک شیء و موجود استوار و محکم است.» (خنین، همان: ۴۶۰).

۲-۵: تصاویر استعاری آیات جهاد

الف - «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَ زَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره / ۲۱۴)

«می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت؟ و هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده است؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند، تا آن‌جا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است.»

کلمه (مَثَلٌ) که به معنای شبه می‌باشد و به طریقه استعاره تصریحیه اصلی و با جامع شهرت و تمییز برای امری عجیب که بسیار اهمیت دارد، استعاره گرفته شده است. (خنین، همان: ۴۶۹). در کلمه مثل، استعاره مکنیه نیز وجود دارد؛ زیرا اتیان از لوازم انسان است و جامع در این نوع استعاره حضور است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: منظور از مثل که برای چیزی می‌آورند، بیانی است که گویا آن چیز را در نظر شنونده مجسم کرده است، که این چنین بیان را استعاره تمثیلیه می‌گویند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۲۳۷). در کلمات بأساء و ضراء، استعاره مکنیه وجود دارد که مشبه به، حذف شده و یکی از لوازم آن که فعل (مستهم) می‌باشد، با جامع ایجاد اثر، آورده شده است. هم‌چنین در کلمه (زَلْزَلُوا) استعاره‌ای زیبا و ظریف آمده که در آن ناراحتی‌ها و گرفتاری‌های شدیدی که به مؤمنان رسیده، به زلزله‌ای تشبیه شده است. «در واقع خداوند با به کار گرفتن فعل (زَلْزَلُوا) که در بردارنده تکرار دو حرف (زاء و لام) می‌باشد، به پی در پی وارد آمدن این ناراحتی-ها و اضطراب‌ها بر مؤمنان اشاره می‌کند» (خنین، همان: ۴۷۲). استعاره‌ای که در این لفظ آمده، از

تعبیرات دقیق قرآن است و هر چه بکوشیم تا الفاظی دیگری را جایگزین آن کنیم هرگز معنای مطلوب و آن حالت به تصویر کشیده شده را ادا نخواهد کرد.

ب- «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۲۵۰) «چون با جالوت و سپاهش رو به رو شدند، گفتند: ای پروردگار ما، بر ما شکیبایی ببار و ما را ثابت قدم گردان و بر کافران پیروز ساز».

گاه قرآن در بیان معانی به تصویرهای مادی مجسم روی می آورد؛ به گونه‌ای که گویی آن را به چشم می‌بینیم. در این آیه شریفه مشاهده می‌کنیم که صبر، امری معنوی است که به یک ماده مجسم بدل شده که بر دل و جان مؤمنان ریخته می‌شود و درد و رنج و اندوه و پریشانی را از جانشان می‌زداید. در این آیه در عبارت: «رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» نوعی تصویر استعاری وجود دارد. همان‌گونه که بیان شد «افاضه صبر از جانب خداوند بر مؤمنان به آبی که بر جسمی سرازیر می‌شود و آن را کاملاً در برمی‌گیرد، به طریقه استعاره تمثیلیه، با جامع آرامش یافتن تشبیه شده است.» (صابونی، ۱۴۲۵: ۱۳۱/۱). علامه طباطبایی در این خصوص در المیزان می‌گوید: «منظور این است که خدای تعالی، صبر را در دل آنان و به قدر ظرفیت دل‌هایشان بریزد. پس در حقیقت این تعبیر، استعاره از کنایه‌ای لطیف است» (طباطبایی همان: ۴۴۴/۲). در کلمه صبر نیز استعاره مکنیه وجود دارد؛ زیرا با قرینه (أفرغ) و جامع تأمین و تعمیم به بارانی که بر جسمی سرازیر می‌شود تشبیه شده است.

ج- «أولئك الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ» (آل عمران / ۲۲) «اعمال اینان در دنیا و آخرت تباه شده است و هیچ یآوری ندارند».

«حبوط» در اصل یعنی باد کردن شکم شتر از چریدن گیاهی سمی که به هلاک آن منجر می‌شود (راغب، ۱۳۸۷: ۱۶۵). هم‌چنین بطلان کردار کافران نیز چنین است؛ زیرا بنیان آن بر هیچ استوار می‌باشد. در این آیه شریفه، بطلان و بی‌مایه بودن کردار زشت کافران به حبوط آن تشبیه شده است. در این جا استعاره از نوع تصریحیه تبعیه با جامع زایل شدن است. هم‌چنین در قرینه آن (اعمال) نیز استعاره مکنیه با قرینه (حَبِطَتْ) می‌باشد که در آن اعمال کافران به شتری تشبیه شده که دچار چنین عارضه‌ای می‌شود. همان‌گونه که می‌بینیم، قرآن کریم از دلالت‌های زبانی واژه‌ها برای نشان دادن معانی مورد نظر خود به زیبایی و دقتی اعجاز‌آمیز بهره گرفته است.

د- «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوَأُ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يُكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران/ ۱۱۲). «هر جا که باشند مهر خواری بر آن‌ها زده شده است، مگر آن که در امان خدا و در امان مردم باشند. و با خشم خدا قرین شده‌اند و مهر بدبختی بر آن‌ها نهاده‌اند؛ زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و این به آن سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوز کردند».

علامه طباطبایی در بیان نتایج اعمال یهودیان چنین می‌فرماید: «کلمه "ذلت" مصدری است که برای نوع ساخته شده و استعمال آن به کسر، هم در بنای نوع و هم در سایر مشتقات، عبارت از انکسار و رام شدن در برابر خصم است. در بیان عبارت «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ» ذلت و خواری چون نقش سکه روی فلز و یا خیمه بالای سر انسان بر ایشان مقدر شده و یا به اعتبار حرف (علی) مسلط گشته است» (طباطبایی، همان: ۵۹۴/۳). ضرب در لغت به معنای خیمه زدن است و در این جا به طریقه استعاره مکنیه به کار رفته است. «در این موقعیت، مهم جلوه دادن واژه به عاریت گرفته شده از حیث تأثیر روانی قابل ستایش است» (یاسوف، ۱۳۸۸: ۱۱۲). هم‌چنین در عبارت (بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ) استعاره تصریحیه وجود دارد که در آن، ارتباط و پیوند برقرار نمودن با خداوند و مردم به حبل تشبیه شده است و در قرینه آن یعنی (الله و الناس) نیز استعاره مکنیه دیده می‌شود که هر دو با جامع امنیت به خیمه و سرایی تشبیه شده‌اند. در تفسیر المیزان آمده در کلمه حبل، نوعی استعاره تصریحیه اصلیه با جامع رهایی و هدایت می‌باشد یعنی هر چیزی که امنیت و مصونیت آورد به حبل تشبیه شده است. (طباطبایی، همان: ۵۹۴/۳). مضارع بودن افعالی چون (یکفرون، یقتلون و یعتدون) در آیه نیز نوعی استمرار را می‌رساند که بیان‌گر مداومت آنان بر این کردار زشت است.

ه- «وَ إِذِ يَدْعُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال/ ۷) «و به یاد آر آن گاه را که خدا به شما وعده داد که یکی از آن دو گروه به دست شما افتد و دوست داشتید که آن گروه که عاری از قدرت است، به دست شما افتد، حال آن که خدا می‌خواست با سخنان خویش حق را بر جای خود نشاناند و ریشه کافران را قطع کند».

در عبارت (غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ) کلمه (شوکة) از شوک به معنای خار و سرنیزه، و سَمبل گروه مسلح است و در آن استعارهٔ تصریحیه با جامع حدت و شدت به کار رفته، به این صورت که ابزار و سلاح جنگ به خاری تشبیه شده است. هم‌چنین می‌توان آن را کنایه از کاروان‌های غیرمسلح نیز دانست. در عبارت (يَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)، کلمه (دابر) به معنای متعلقات هر چیز و به بیان ساده‌تر به معنای عقب و دنبالهٔ چیزی است. این عبارت دارای استعارهٔ تصریحیهٔ تبعیه با جامع استیصال است و در آن نابودی کافران به (قطع) یعنی بر کردن آن‌ها تشبیه شده است. هم‌چنین در کلمه (دابر) که قرینهٔ استعارهٔ تصریحیهٔ تبعیه است، استعارهٔ مکنیه نیز می‌باشد که در آن (دابرالکافرین) با قرینهٔ (يَقْطَعُ) و جامع استحقاق نابودی به عضوی فاسد تشبیه شده است» (خنین، همان: ۴۷۷). به نظر می‌رسد در این تعبیر، (دابر) به معنای سرکردهٔ لشکر (کافران) در نظر گرفته شده است. هم‌چنین این عبارت می‌تواند کنایه از ریشه‌کن ساختن باشد که تصویر «برکندن ریشه» به نابودی کامل آن‌ها اشاره دارد. تصویر زیبایی دیگری که در این آیه، به چشم می‌خورد، جناس اشتقاق در ترکیب (يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ) است. ضرب‌آهنگ کوبندهٔ موجود در حرف (قاف) بر قاطعیت کلام حق و قدرت وی بر احاطهٔ امور دلالت دارد.

و- «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۷) «به آن راضی شده‌اند که قرین خانه‌نشینان باشند، بر دل‌هایشان مهر نهاده شده و نمی‌فهمند».

در این آیه شریفه، خداوند، منافقان را مورد ملامت و مذمت قرار می‌دهد؛ از آن جهت که راضی شدند با متخلفان و بازماندگان بمانند. در تفسیر نمونه آمده است: «در عبارت «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» «خوالف» جمع «خالفة» از مادهٔ «خلف» به معنی پشت سر است، به همین جهت به زنان که به هنگام رفتن مردان به خارج از منزل، در منزل باقی می‌مانند «خالفة» گفته می‌شود، و در آیهٔ مورد بحث منظور از «خوالف» تمام کسانی هستند که به نحوی از شرکت در میدان جنگ معذور بودند، اعم از زنان و پیران و یا بیماران و کودکان» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۸/۷۵). به دیگر سخن کلمه (خوالف) می‌تواند به معنای ستون‌های پایدار نیز باشد که برای پایداری خانه‌ها استفاده می‌شده است. در صورت استعمال این معنا، می‌توان گفت در کلمه (خوالف) نوعی تصویر استعاری به چشم می‌خورد که در آن زنان را به جهت این که دائماً در خانه هستند به خوالف به طریقهٔ استعارهٔ تصریحیه و با جامع حضور دایم، تشبیه کرده است. و نیز می‌توان عبارت (طُبِعَ عَلَى

قُلُوبِهِمْ) را استعارهٔ مکنیه دانست. در واقع قلوب آن‌ها با قرینهٔ (طَبَعَ) به صندوق مهر و موم تشبیه شده است

ز- «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمْهُمْ فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَنتَصَّرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُؤَا بَعْضَكُمْ بَعْضًا وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/ ۴) «چون با کافران روبرو شدید، گردنشان را بزنید. و چون آن‌ها را سخت فرو کوفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آن گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة، تا آن گاه که جنگ به پایان آید. و این حکم خدا است. و اگر خدا می‌خواست، از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان را باطل نمی‌کند».

این آیهٔ شریفه مربوط به میدان نبرد است، خداوند متعال به طریقهٔ ایجاز به تشریح و توضیح وظایف رزمندگان در شرایط مختلف جنگ می‌پردازد. در عبارت «تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» خداوند متعال برای محسوس و ملموس جلوه دادن کلامش از چنین تصویر زیبایی بهره گرفته است. در این عبارت، سلاح‌ها و ابزار جنگی به طریقهٔ استعارهٔ تصریحیه و جامع دشواری حمل آن‌ها به (أوزار) مانند شده است و می‌توان آن را استعارهٔ مکنیه نیز دانست که در آن (حَرْب) به انسانی تشبیه شده است که باری را بر دوش خود حمل می‌کند. در تفسیر روح المعانی آمده است: (أوزار) مجاز از شرک و کفر و (تَضَعُ) مجاز از تترک است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/ ۱۹۹). (أوزار حَرْب) به معنای سنگینی‌های جنگ یعنی اسلحه‌هایی است که جنگجویان با خود حمل می‌کنند و مراد از وضع آن، به طور کنایه تمام شدن جنگ است (طباطبایی، همان: ۱۸/ ۳۴۱).

۳-۵: تصاویر کنایه در آیات جهاد

الف- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران/ ۱۱۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دوست هم‌رازی جز از هم‌کیشان خود مگیرید، که دیگران از هیچ فسادى در حقّ شما کوتاهی نمی‌کنند و خواستار رنج و مشقّت شما هستند. و کینه‌توزی از

گفتارشان آشکار است و آن کینه که در دل دارند بیش تر از آنچه است به زبان می آورند. آیات را برایتان آشکار ساختیم، اگر به عقل دریابید».

تصویر، در این آیه به ترسیم حقیقت دشمنان در صحنه‌ای پویا و زنده می پردازد که دربردارنده تصاویری فراوان از روان دشمنان، نفاق، ریا و خشم و کینه آنان است (راغب، ۱۳۸۷: ۱۸۸). عبارت (لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً) کنایه از محرم اسرار است. در تفسیر نمونه آمده است: "بطانة" در لغت به معنای لباس زیرین است، و مقابل آن "ظهارة" به معنای لباس رویین می باشد و در این جا کنایه از "محرم اسرار" است (مکارم شیرازی، همان: ۶۳/۳). زمخشری در این باره می گوید: عبارت (لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً) کنایه از دوستان و نزدیکانی است که به خاطر اعتماد به آنها اسرار و رازهای درونی خود را با ایشان باز می گوید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۱). کلمه "خبال" نیز در اصل به معنای از بین رفتن چیزی است و غالباً به زیان‌هایی که در عقل انسان اثر می گذارد، گفته می شود (مکارم شیرازی، همان) و عبارت (مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ) تصویر کنایی از بغض و کینه درونی است؛ به این ترتیب خداوند متعال، ضمن ارائه تصاویری گویا و فراگیر به مؤمنان هشدار می دهد که از غیر هم مسلکان خود، دوست و هم‌رازی انتخاب نکنند.

ب- «ها اَنْتُمْ اَوْلَاءٌ تُحِبُّوْنَهُمْ وَ لَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَ تُوْمِنُوْنَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ اِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ اِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْنَا مِنَ الْاِنَامِلِ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْر.» (آل عمران / ۱۱۹). «آگاه باشید که شما آنان را دوست می دارید و حال آن که آنها شما را دوست ندارند. شما به همه این کتاب ایمان آورده‌اید، چون شما را ببینند گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم و چون خلوت کنند، از غایت کینه‌ای که به شما دارند، سرانگشت خویش به دندان گزند. بگو: در کینه خویش بمیرید؛ هرآینه خدا به آنچه در دل‌ها می باشد آگاه است».

این آیه، نیز مانند آیه قبلی مؤمنان را از دوستی با کافران و مشرکان نهی می کند. براساس محتوای آیه، حرف "هاء" برای هشدار دادن به کار رفته است. عبارت (عَضُّوا عَلَيْنَا مِنَ الْاِنَامِلِ)، عضّ - الأناامل، مثلی است که برای بیان نهایت حسرت و ندامت به کار می رود و در بردارنده تصاویری کنایی است. می توان آن را کنایه از شدت کینه، خشم و دشمنی (مشرکان نسبت به مؤمنان) دانست. «هم چنین عبارت (مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ) کنایه از ملازمت کینه و غضب در زندگی مشرکان است تا همیشه در حسرت و ندامت به سر برند» (خنین، ۱۴۱۶: ۴۹۰). هم چنین در عبارت (عَلِيْمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ) ذات الصدور، کنایه از اسرار و مکنونات قلبی است. همان گونه که می‌بینیم تعبیر کنایی می‌تواند ما را از بیان الفاظ متعدد بی‌نیاز نماید و معانی را با الفاظی اندک در قالب صورت‌های عینی ارائه دهد و آن را به صورت امری ملموس و محسوس درآورد که به‌وضوح در کنایات بدیع قرآن دیده می‌شود.

ج- «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جمیعاً» (نساء / ۷۱). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سلاح بگیرید و آن گاه هوشیارانه، فوج فوج یا یک‌باره، به جنگ روید.» در این آیه، خداوند متعال، امت پیامبرش را به جهاد ترغیب و تشویق می‌کند و فقط یک تصویر کنایی در آن به چشم می‌خورد آن هم در عبارت (خذوا حذرکم). «کلمه "حذر" به کسر حاء و سکون ذال به معنای ابزار بر حذر شدن است» (طباطبایی، همان: ۶۶۶/۴). اگر منظور از کلمه (حذر) معنای مصدری آن نباشد، جمله کنایه از این است که مؤمنان آمادگی تمام داشته باشند و سلاح بردست گیرند. هم‌چنین در کلمات (ثبات و جمیعاً) صنعت طباق وجود دارد که بر زیبایی و قدرت اثرگذاری آیه افزوده است.

د- «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم إذ هم قوم أن یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون» (مائده / ۱۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتی که خدا به شما ارزانی داشته است یاد کنید، آن گاه که گروهی قصد آن کردند تا بر شما دست یازند و خدا دست آنان را از شما کوتاه کرد. از خدا بترسید. و مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند.»

در عبارت (إن هم قوم أن یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم) دو تصویر کنایی زیبا وجود دارد. عبارت (یبسطوا الیکم ایدیهم) را می‌توان کنایه از صفت حمله و هجوم (به مؤمنان) در نظر گرفت و عبارت (فکف ایدیهم عنکم) را کنایه از مانع شدن از هجوم آنان به (مؤمنان) دانست. بعد از این آیه به بیان تقوا می‌پردازد که نوعی تعریض در آن است و بیان‌گر آن است که به واسطه تقوای شما خداوند، شرّ کفار را از شما دور می‌گرداند. و در تقدیم لفظ جلاله و اظهارش نوعی تعظیم شأن و اطمینان بخشیدن به مؤمنان می‌باشد. افزون بر این در کلمات (آمنوا و مؤمنون) صنعت ردّ العجز علی الصدر وجود دارد که به نظر می‌رسد برای تأمل و توجه بیش‌تر مخاطب (مؤمنان) به معنای این آیه به کار رفته است.

هـ- «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (أنفال / ۱۲). «وآن گاه را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم. شما مؤمنان را به پایداری وادارید. من در دل‌های کافران بیم خواهم افکند. بر گردن‌هایشان بزیند و انگشتان‌شان را قطع کنید».

در میان مفسران در زمینه نبرد فرشتگان، نظراتی مختلف وجود دارد، برخی معتقد هستند که فرشتگان رسماً وارد صحنه نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص به خود به لشکر دشمن حمله کردند و عده‌ای از آن‌ها را به خاک افکندند (مکارم شیرازی، ۱۳۷: ۷ / ۱۰۴). تصویر، در این آیه شریفه، ماهیت فرشتگان و کیفیت مشارکت آن‌ها را در نبرد ترسیم نمی‌کند؛ بلکه بر قدرت خداوند تأکید دارد تا آدمی قدرت آشکار خداوند را در جهت‌دهی حوادث احساس کند (راغب، ۱۳۸۷: ۳۰۹). از جمله تصاویر جذاب و دقیق دیگر در این آیه شریفه، عبارت (فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ) و (وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ) است. عبارت اول می‌تواند کنایه از کشتن آنان باشد. در تفسیر المیزان چنین آمده است: «شاید مراد از «فَوْقَ الْأَعْنَاقِ»، افراد سرشناس و رهبران کفر باشد و یا کنایه از ذلیل کردن ایشان و این که با ارباب، قوه و نیروی امساک را از دست‌های ایشان سلب کنند» (طباطبایی، همان: ۲۵ / ۹). هم‌چنین عبارت دوم می‌تواند کنایه از دست و پا باشد؛ زیرا قطع شدن انگشتان و از کار افتادن پاها، قدرت حمل سلاح را از انسان می‌گیرد.

و- «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (أنفال / ۴۶). «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمیخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود. صبر پیشه کنید که خدا همراه صابران است».

این آیه شریفه، مؤمنان را از نزاع و کشمکش و مخالفت با فرمان خدا و رسولش نهی می‌کند و آن‌ها را به وحدت کلمه فرا می‌خواند. عبارت (تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) کنایه از زایل شدن شوکت و هیبت است. در تفسیر الصافی، تصویری دیگر ذیل این آیه بیان شده و آن تصویری استعاره است که در آن دولت را به جهت نفوذ امر به طریقه استعاره تصریحیه به باد تشبیه کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۷/۲). خداوند متعال با چنین تعبیری لطیف، در واقع مؤمنان را در پرتو نصایح گوهرسار خود به شکلی بسیار هنرمندانه قرار داده است.

ز- «إِنَّ يَتَقَفَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه / ۲). «اگر بر شما دست یابند، دشمنی می کنند و به آزارتان دست و زبان می گشایند و دوست دارند که شما نیز کافر گردید».

این آیه شریفه، متعرض مسأله دوستی مؤمنان با کفار است و از آن به شدت نهی می کند. زمینه این آیه، بیان این نکته است که پنهان کردن دشمنی با کفار به منظور جلب محبت آنان، و رفع عداوتشان هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت. عبارت (يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ) در بردارنده دو تصویر کنایی است که می توان عبارت (يَسْطُوا أَيْدِيَهُمْ) را کنایه از دست یافتن و حمله کردن دانست و (بسط اللسان) را کنایه از رها کردن و گشودن زبان به بدی در نظر گرفت. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین آورده است: (بسط أیدی بالسوء) کنایه از کشتن و اسیر کردن و سایر شکنجه هایی است که دشمن غالب نسبت به مغلوب روا می دارد و (بسط اللسان بالسوء) کنایه از ناسزا و بدگویی است (طباطبایی، همان: ۳۹۲/۹).

۳-۵: تصاویر مبالغه در آیات جهاد

قرآن کریم، بلاغت معنی و حقیقت واقع را در یک جا جمع کرده است؛ زیرا هم با بلاغت، سخن گفته و هم سخنش مطابق با واقعیت است و هیچ گونه افراط و تفریطی در بیان حقایق آن دیده نمی شود.

الف- «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصًا» (صف/ ۴) «خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند».

در این آیه شریفه در بیان (كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصًا) نوعی بیان همراه با مبالغه به همان معنایی که پیش تر گفته شد به چشم می خورد. خداوند متعال برای بیان شدت پایداری و اتحاد مجاهدان به طریقه بزرگ نمایی و برجسته سازی اتحاد آنان را چون بنایی که با سرب ساخته شده باشد به واسطه فشرده بودن و پیوسته بودنشان به تصویر می کشد تا از این رهگذر بر قدرت تأثیرگذاری آن بر مخاطب و درک بهتر آن بیافزاید.

ب- «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرجعونَ» (بقره / ۲۴۵). «کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توان‌گری بخشد و شما به سوی او باز گردانده می‌شوید».

در عبارت (فِيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) کلمه (أضعاف) دارای بیان تأکیدی است و «کاربرد آن به صورت جمع و تأکید آن با کلمه "کثیره" به علاوه کاربرد جمله "يضاعف" که تأکیدی بیش‌تر را از "يضعف" می‌رساند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۵/۲) بر تأکید آن افزوده است و هم‌چنین وجود صنعت جناس در عبارت (يضعفه أضعافاً) در جهت بیان مبالغه می‌باشد و از قدرت اثرگذاری بیش‌تر برخوردار است. از مجموع این جهات، چنین استفاده می‌شود، که خداوند، برای انفاق کنندگان پاداش بسیار قرار داده است، این تعبیر چند برابر شدن، تصویری بسیار ظریف است که فقط ذات اقدس خداوند بر نحوه و چگونگی افزوده شدن آن عالم است.

ج- «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثْقَلُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوًا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران / ۱۱۲). «هر جا که باشند مهر خواری بر آن‌ها زده شده است، مگر آن‌که در امان خدا و در امان مردم باشند. و با خشم خدا قرین شده‌اند و مهر بدبختی بر آن‌ها نهاده‌اند؛ زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند. و این به آن سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوز کردند».

در این آیه شریفه در بیان (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ) و (بَأْوًا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ) تصویری مبالغه‌آمیز دیده می‌شود. در عبارت اول، ذلت را به خیمه‌ای که در بالای سرشان سایه افکنده مانند نموده است تا به این طریق نهایت خشم و غضب خداوند و نیز نهایت سیه‌روزی و بیچارگی آنان را به تصویر کشد و در عبارت دوم نیز کاربرد کلمه "بأؤوا" که در اصل به معنای مراجعت کردند و منزل گرفتند، می‌باشد، بیان‌گر مبالغه است و به علاوه در بیان (غضب) به صورت نکره نیز نوعی غرض بلاغی نهفته است و آن تفخیم عذاب و خشم الهی می‌باشد و آن را با چنین تعابیر زیبا، جذاب و اثرگذار بیان نموده است.

د- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه / ۳۸). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیست که چون به شما گویند که برای جنگ در راه خدا بسیج شوید، گویی به زمین می‌چسبید؟ آیا به جای زندگی اخروی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ متاع این دنیا در برابر متاع آخرت جز اندکی هیچ نیست.»

در آیه شریفه در عبارت (أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) مبالغه‌ای ظریف به چشم می‌خورد. می‌توان گفت «کاربرد حرف (ثاء) در (انثاقلتم) با تشدید و هم‌چنین وجود مده و وقف در این کلمه، بیان‌گر شدت ناپسند بودن کردار آنان است به طوری که گویی حرکت فعل، پست‌ترین مکان روی زمین را مدته نظر قرار داده است» (عبدالعال، ۲۰۰۶: ۱۲). به‌وضوح در مبالغه‌های این آیات می‌بینیم که چگونه خداوند متعال برای اثرگذاری بیش‌تر بر مخاطب و هم‌چنین بیان اهمیت محتوای کلامش از چنین تصاویری زیبا بهره‌جسته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

۱- از مجموعه آن‌چه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که مبحث جهاد از مباحث بسیار ارزشمند و مهم در قرآن کریم است که دربرگیرنده تصویرهای ادبی زیبا و هنرمندانه‌ای است که با به تصویر کشیدن و مجسم ساختن اندیشه‌های دینی بر روان و خیال آدمی، تأثیری شگرف بر جای می‌گذارد؛

خداوند متعال برای ملموس و محسوس جلوه دادن مضامین قرآنی از صنایع بیانی هم‌چون: تشبیه، استعاره، کنایه و مبالغه استفاده نموده است و در این میان از استعاره بیش از سایر صور خیال بهره جسته است، به طوری که در برخی آیات، استعاره‌هایی متعدد به چشم می‌خورد که بیش‌تر از نوع تصریحیه و مکنیه می‌باشند. تصویرهای استعاری به کار رفته در آیات پویا، جذاب و در عین حال متنوع و سرشار از احساس و عاطفه است و از رهگذر این تصاویر به جای این که با واژه‌ها سر و کار داشته باشیم، با تصاویری پویا و متحرک رو به هستیم؛

۲- بعد از استعاره، تصویرهای کنایی در آیات جهاد از بیش‌ترین بسامد برخوردار است. تعبیر کنایی موجود در آیات، معانی را با الفاظی اندک در قالب صورت‌های عینی زیبا و جذاب ارائه می‌دهد و آن را به صورت امری ملموس و محسوس در می‌آورد و این تصاویر یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن است؛

۳- تشبیه، نیز یکی دیگر از عناصری است که خداوند متعال جهت به تصویر کشیدن آیات از آن بهره جسته است و در عین سادگی، معانی بلند و مفاهیمی عمیق را به مخاطب انتقال می‌دهد. بیش‌تر تشبیهات به کار رفته در این آیات از نوع تشبیه تمثیل است. در واقع تشبیه به ویژه از نوع تمثیل با ایجاد مشابهت و همگونی میان معانی و اشیای محسوس، معنا را به صورت عینی در می‌آورد که خود مایه نزدیکی هر چه بیش‌تر مفاهیم به ادراک آدمی است و در مواقعی چنان اثرگذار است که گویی خود در صحنه به تصویر کشیده شده حضور داریم؛

۴- از جمله تصاویر به کار رفته دیگر در آیات جهاد، مبالغه می‌باشد که در نهایت زیبایی و کاملاً متناسب با مضامین آیات بیان شده و از قدرت اثرگذاری بی‌نظیر و بالایی برخوردار است. همان‌گونه که بیان شد، کلام خداوند متعال مبراً از هر گونه مبالغه به معنای منفی آن است و مبالغه-

ای که در آیات قرآن به چشم می‌خورد در واقع بیان‌گر حقایقی راستین است که تنها وجود پاک خداوند بر آن‌ها عالم و عقل بشری از درک آن‌ها عاجز است؛

۵- آیات قرآن در کنار این صور خیال، از تصاویر ظریف و بدیع دیگری نیز بهره جسته است و به این طریق بر تأثیر و پویایی و تحرک آیات افزوده است. از آن جمله، صنایع لطیفی چون طباق، مقابله، جناس و ردّ العجز علی الصدر و تقسیم است که به‌وفور در آیات جهاد به چشم می‌خورد و کاربرد هر یک از آن‌ها علاوه بر ایجاد زیبایی در آیات باعث تأمل بیشتر مخاطب در درک مفهوم کلام خداوند می‌شود و بر موسیقی کلام، وحدت و انسجام الفاظ و معانی می‌افزاید و این از اسرار بلاغت و لطایف قرآن کریم است که برای بیان مقاصد خود از قالب‌هایی خاص از الفاظ استفاده می‌کند و آن را به بهترین و زیباترین شکل به تصویر می‌کشد.

جان کلام این که قرآن کریم به جهت ویژگی‌های طبیعی خود، از جمله فصاحت و بلاغت بی‌مانند، سبک و اسلوب ویژه، دل‌نشینی معانی و مفاهیم و کاربرد دقیق کلمات در قالب‌های گوناگون از سخنان و نوشته‌های عادی متمایز است.



منابع و مأخذ

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. بابایی، رضا (۱۳۸۵)، نگاهی به اعجاز بیانی قرآن، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۴. خنین، ناصر بن عبد الرحمن (۱۴۱۶)، «النظم فی آیات الجهاد»، رسالة الماجستير نوقشت فی کلیة اللغة و العربیة، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، [Http://Waqfeyac.com\book](http://Waqfeyac.com\book)
۵. راغب، عبدالسلام أحمد (۱۳۸۷)، کارکردهای تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
۶. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة.
۷. سیاوشی، کرم (۱۳۸۹)، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در (فی ظلال القرآن)، تهران: نشر بین الملل.
۸. صابونی، محمد علی (۱۴۲۵)، صفوة التفاسیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۹. طالقانی، سید محمود (۱۳۵۸)، پرتوی از قرآن، تهران: انتشارات قلم.
۱۰. طباطبایی، سید محمد (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعة مدرسین، چاپ پنجم.
۱۱. عبدالعال، محمد قطب (۲۰۰۶)، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية.
۱۲. کاشانی، ملا محسن فیض (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: منشورات الصدر.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ پنجاهم.
۱۴. یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، زیباشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.